

همراهان حسین



امام حسین (ع) در نامه خود به اهل کوفه فرمودند: «به درستی که به سوی شما فردی را فرستادم که برادر و پسر عموی من است و او مورد وثوق من است، از او اطاعت نموده و به کلام او گوش سپارید...».

امام حسین (ع) در نامه خود به اهل کوفه فرمودند: «به درستی که به سوی شما فردی را فرستادم که برادر و پسر عموی من است و او مورد وثوق من است، از او اطاعت نموده و به کلام او گوش سپارید...».

مسلم بن عقیل سفیر سید الشهداء (علیه السلام)

کتب تاریخی زمان مشخصی برای ولادت ایشان ذکر نمی نمایند، اما قراین موجود، ولادت ایشان را در سال (۲۵ هجری) اثبات می کند، ولذا در اکثر کتب تالیف شده در مورد حادثه کربلا آمده است که ایشان در هنگام شهادت در کوفه (۳۵ سال) داشتند. بیهقی و دیگر مؤرخان این امر را در بحثشان تایید می کنند و دیگر مؤرخین عمر ایشان را ۳۸ سال می دانند. اما قول مور تایید سیره نگاران همان ۳۹ سال است.

مادر ایشان به نام (علیه) خوانده می شدند که از خواندان شاهان نبط بوده اند و پدر ایشان عقیل بن ابی طالب است. عقیل فرزندان دیگری از زنان دیگر نیز داشته است ولی هیچ کدام در فضل و کمال به جای حضرت مسلم بن عقیل نمی رسند. مسلم بن عقیل در دامان پر مهر حضرت امیر المؤمنین علی(ع) روزگار کودکی را سپری نمودند و از ایشان کتب فیض و کمالات نمودند به گونه ای که امیر المؤمنین (ع) در بسیاری امور بر این شاگرد به حشمان اعتماد می نمودند و با شجاعت و قهرمان و کمالات که در او مشاهده نمودند، حضرت مسلم را یکی از کارگزاران خود در حکومت علوی قرار دادند.

اکثر کتب تاریخ اسلام نقش حضرت مسلم را در جنگ جمل در کنار دیگر پسر عمویان خود مانند امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و محمد بن الحنفیه و عبد الله بن جعفر و عبد الله بن عباس غیر قابل انکار دانسته اند. و ایشان را از صلابه داران لشکر امیر المؤمنین (ع) ذکر نموده اند و ایشان را در علم و عمل و شجاعت و کم نظیر دانسته اند.

ایشان در جنگ صفین نیز دست از همراهی با علی (ع) برنداشتند و با تجربه جنگهایی پیشین، یکی از رهبران جنگ صفین بودند. بعد از شهادت امیر المؤمنین (ع) مسلم از یاران نزدیک امام حسن (ع) و امام حسین (ع) بودند. و شایسته ترین فرد برای نمایندگی و سفارت از طرف امام (ع)، کسی نبود جز مسلم بن عقیل.

امام حسین (ع) در نامه خود به اهل کوفه فرمودند: «به درستی که به سوی شما فردی را فرستادم که برادر و پسر عموی من است و او مورد وثوق من است، از او اطاعت نموده و به کلام او گوش سپارید...».

مسلم به بهترین شکل وظیفه خود را در نمایندگی از امام حسین(ع) انجام دادند، ایشان پیام امام را به تمام کوفه رساندند، کوفه ای که در آن زمان مرکز سرزمین های اسلامی با انواع اقوام و قبایل گوناگون بود. مسلم بن عقیل در اثر تباری های سیاسی بین عبید الله بن زیاد و دیگر مزدوران وابسته به دستگاه ظالم بنی امیه به شهادت رسیدند.

بعد از شهادت مسلم، ابن زیاد دستور داد که جسدشان را در نزدیکی دار الإماره دفن کنند تا ماموران به راحتی بتوانند مانع زیارت قبور آنان کردند و از بر پایی مجالس عزادارای ممانعت به عمل آورند چون می دانستند که کوفه محل و مرکز شیعیان و محبین علی (ع) است و اگر با زور و زر و تزویر بر مردم شیعه این دیار تسلط پیدا نکنند هرآینه امکان پدید آمدن نهضتی دیگر ادامه دارد.

قیس بن مسهر پیشمرگ امام

قیس بن مسهر یا [مسهر] صیداوی از شجاعان شهر کوفه و اشراف طایفه بنی اسد بود، از یاران حضرت حسین بن علی علیه السلام و شهدای قیام عاشورا. قیس در قبیله ی صیدا که تیره ای از بنی اسد بود، شخصیتی بزرگوار و دلیر داشت، به اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ارادت فراوانی داشت و خالصانه به آنان عشق می ورزید. قیس در نهضت امام حسین علیه السلام از نامه رسانان مردم کوفه به امام بود. بعد از مرگ معاویه، شیعیان در منزل سلیمان بن صرد خزاعی جمع شدند و نامه هایی پی در پی به امام حسین علیه السلام نوشتند و در آن خواستار بیعت با ایشان شدند. قیس همراه عبدالرحمان بن عبدالله ارجبی حامل دومین نامه کوفیان به سوی امام حسین علیه السلام در مکه بود. از طرفی او مسلم بن عقیل را از مکه تا کوفه همراهی کرد و بعد از مدتی نامه ی مسلم را که حاوی خبر بیعت کوفیان بود به مکه برد و به امام (ع) تسلیم کرد. زمانی که امام علیه السلام در مسیر خود به کوفه در سرزمین «بطن الرمه» (جایی که جاده بصره و کوفه را به شهر مدینه متصل می کند) یا در منطقه ی حاجر (یا حاجر) نامه ای به مردم کوفه نوشت و با اشاره به نامه ی مسلم بن عقیل از کوفیان خواست آماده ی ورود او باشند (این دومین نامه ای بود که امام برای

کوفیان می فرستاد) امام نامه را به قیس بن مسهر سپرد و قیس به طرف کوفه رفت. قیس در راه با سپاه حصین بن نمیر که از سران سپاه کوفه و رئیس پلیس عبیدالله بن زیاد بود، در منطقه ی «قادسیه» روبه رو شد و آنها دستگیرش کردند و در همان دم نامه را خورد و از بین برد تا مضمون نامه و نام اشخاص به دست دشمن نیفتد. او را نزد ابن زیاد بردند، ابن زیاد: تو کیستی؟

قیس: من مردی از شیعیان علی و پسرش حسین بن علی هستم.

ابن زیاد: چرا نامه را از بین بردی؟

قیس: برای آنکه تو محتوای آن را ندانی.

ابن زیاد: نامه از طرف که و برای چه کسی بود؟

قیس: از سوی حسین بن علی علیه السلام بود و برای گروهی از کوفیان که نام آنها را نمی دانم.

در اینجا عبیدالله بن زیاد خشمگین شد و از او خواست یا نام آنها را بگوید یا بالای منبر برود و حسین علیه السلام و پدر و برادرش را لعن کند.

قیس گفت: نام آنها را نخواهم گفت ولی بالای منبر خواهم رفت.

قیس بر بالای منبر رفت و خدای را سپاس گفت و ستایش کرد و درود بر پیغمبر و علی و حسن و حسین علیهم السلام فرستاد و عبیدالله و پدرش و ستمکاران بنی امیه را از اول تا آخر لعنت کرد. آنگاه گفت: «ای مردم! این حسین بن علی بهترین بنده ی خدا، فرزند فاطمه، دختر پیامبر است و من فرستاده ی او به طرف شمایم. از او در «حاجر» جدا شده ام. او را اجابت کنید!» خبر به ابن زیاد رسید. او دستور داد قیس را دست بسته از بالای قصر به زمین انداختند و بدین گونه قیس به شهادت رسید. در روایتی آمده است که وقتی او را به زمین انداختند استخوان هایش شکست اما هنوز زنده بود که مردی بنام عبدالملک بن عمیر لخمی، سر از تن او جدا کرد و گفت خواستم آسوده اش کنم. به این ترتیب قیس قبل از روز عاشورا در کوفه به شهادت رسید. خبر شهادت او را مجمع بن عبدالله عائذی و دوستانش در منزلگاه «غذیب الهجانات»، به عرض امام حسین رساند. امام در حالی که می گریست این آیه را تلاوت کرد: «فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلا (پس برخی از آنها نذر خود را ادا کردند (به شهادت رسیدند) و برخی از آنها در انتظارند و هرگز پیمان خود را تغییر ندادند) (احزاب/23). آن گاه فرمود: «بارالها! منزل نیکویی برای ما و شیعیان ما آماده فرما و در قرارگاه رحمتت ما و آنان را جمع کن که تو بر همه چیز توانایی!